

به نام خدا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

موضوع :

" بررسی زبان تصوف در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی "

استاد راهنما :

دکتر تقی پورناعداریان

استاد مشاور :

دکتر فرنگیس پرویزی

نگارش :

عنیره ذوالفقاری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
	فصل اول :
۱	شرح اصطلاحات و ترکیبات عرفانی
	فصل دوم :
۷۰۵	شرح لغات و ترکیبات دشوار
	فصل سوم :
۷۴۰	فهرست آیات و اقوال و احادیث
	فصل چهارم :
۷۶۱	فهرست اشعار عربی
	فصل پنجم :
۷۷۰	فهرست اشعار فارسی
۸۰۲	فهرست منابع و مآخذ

ابوالفتح احمد بن محمد احمد الخوسی الغزالی ملقب به مجدالدین برادر امام ابو حامد محمد بن محمد الغزالی فقیه شافعی است. واعظی شیرین سخن بود و صاحب کرامات و اشارات، از فقهای مدرسه نظامیه بغداد بود که به جای برادرش مدتی به تدریس پرداخت و کتاب برادرش "احیاء العلوم الدین" را به نام "لباب الاحیاء" خلاصه کرد و تصنیف دیگری به نام "ذخیره فی علم البصیره" دارد.^۱

از اصحاب شیخ ابوبکر نساج است و جامع علوم ظاهریه و باطنیه و از بزرگان اهل علم و حال است و شیخ عارف عین القضاة همدانی مرید او بوده است.^۲

شهرهای بسیاری را گشته و در خدمت صوفیان بوده است و به انقطاع و عزلت تمایل داشت. نوشته‌اند غزالی منسوب به غزالی و آن دهی از دهات خوس است. مزارش در قزوین است و در سال ۵۲۰ هجری برخی گفته‌اند ۵۲۲ هجری وفات یافته است.^۳

موافقان و مخالفان شیخ درباره او بسیار نوشته‌اند عده‌ای او را عارفی صاحب کرامت و روشن ضمیر می‌خوانند و عده‌ای او را شیادی و روغگو که باعث گمراهی مردم می‌شد. صاحب مرآة الزمان ذیل وقایع سال ۵۲۰ هجری می‌نویسد:

"در این سال احمد بن محمد ابوالفتح الغزالی طوسی برادر ابو حامد غزالی فوت کرد و جدم ابن جوزی در المنتظم گفته است که او در ابتدا متصوف بود و سپس واعظی مشهور شد که مردم به او روی آوردند و در شرق بغداد سکونت داشت. دربار سلطان محمود می‌نشست به او هزار دینار دادند که

۱. وفیات الاعیان، ج ۱ / ۹۷-۹۸

۲. نفحات الانس / ۳۷۴ و ریاض العارفین / ۴۶

۳. وفیات الاعیان / ۹۸، اشعه اللمعات / دوازدهم. همانطور که آقای مجاهد در ص ۱۴

مقدمه مجموعه آثار می‌نویسد قریه‌ای به نام "غزالی" در حدود طوس در معاجم جغرافیایی نیامده تا غزالی را منسوب بدانجا بدانیم. برای توضیح بیشتر درباره غزالی نگاه کنید مجموعه آثار فارسی غزالی و غزالی نامه

او از آنجا خارج شود ، اسب وزیر با یراق و طوق طلا در دهلیز بود سوار شد و رفت و اسب را دیگر برنگرداند .

روزی در بازار می رفت و قوال شعری می خواند و او را این را برای قوال پرتاب کرد بخاطر نکته های لطیف . و در کلام او تخلیط غالب بود و حکایات بی محتوا و معانی فاسد . . .

احمد به ابله ای متعصب بود تا اینکه روزی گفت : مسلمین درك نمی کنند که چنگال قضا هر جا آویزد اثر می کند و کمان قدر هر جا اندازد می کشد . سپس شعر زیر را خواند :
و کنا و لیلی فی صعود من الهوی فلما توافینا ثبت و زلت
و گفت موسی در کوه خُور به ابله ای برخورد کرد و به او گفت : برای چه به آدم سجده نکردی ؟ گفت : هرگز برای بشر سجده نکنم . ای موسی من از تو در توحید صادقترم ای موسی خون تو ادعای توحید کردی ولی وقتی گفته شد به کوه نگاه کن ، نگاه کردی و به من گفته شد برای غیر سجده کن من چگونه سجده کنم ؟ پس گفت ای غزالی کسی که توحید را از ابله ای یاد نگیرد زندیق است .

ابوالحسین ابن یوسف برایم حکایت کرد که برای شیخ احمد در باره غلام ترك زیبای او نامه ای نوشت ، غزالی آن غلام را خواند و او بر منبر بالا رفت ، غزالی ما بین دو چشم او را بوسید و گفت این جواب رقعہ . این بود آنچه سمعانی از صورت حال غزالی نوشته بود .^۱

صاحب آثار البلاد و اخبار العباد می نویسد :

" احمد بن محمد بن الغزالی ، صاحب کرامات آشکار بود و برادرش حجه الاسلام می گوید آنچه ما به طریق استفال حاصل کردیم او از طریق ریاضت حاصل کرد . حکایت شده که شیخ محمد نماز می خواند و شیخ احمد حاضر بود ، پسند از اتمام

۱ . مرآة الزمان قسم اول ، جزء الثامن / ۱۱۹-۱۲۱

نماز به او گفت : ای برادر برخیز و دوباره نماز کن ، چون در نماز به حساب بقال ر رسیدگی می کردی .

و حکایت شده که سلطان ملکناه مرید غزالی بود و پسرش که بسیار زیبا بود به زیارت شیخ رفت. غزالی گونه وی را بوسید مردم آن را کراهت دانستند ، به سلطان گفتند او از پسرش پرسید و او جواب مثبت داد . سلطان گفت نیمی از پادشاهی آن تو شد و اگر گونه دیگر را هم می بوسید تمام مملکت از آن تو شد .

حکایت کرد ۱۶ اند مردی خواست زنی را شبی به خانه برد ، غزالی بهای بیشتری پیشنهاد کرد و او را به خانه برد و به گوشه‌ای نشاند و تا صبح نماز کرد و صبح مزد او را داد و گفت هر جا می خواهی برو ، غرض او جلوگیری از زنا بود .^۱
این خلکان از قول ابن نحر در " تاریخ بغداد " می نویسند :
" قاری در حضورش می خواند : یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم پس گفت شرفهم بیا ، الاضافه الی نفسه بقوله (یا عبادی) سپس گفت :

و هان علی اللوم فی جنب حبها	و قول الاعادی انه لخلیع
اصم اذا نودیت باسمی و انتی	- اذا قیل لی یاعبد ها - لسمع ^۲

جامی نیز در نفحات الانس حکایت بالا و چند حکایت دیگر آورده است که برای اختصار از نقل آن خودداری کردیم .^۳

حال بطور خلاصه هر يك از رساله‌های فارسی احمد غزالی را معرفی می کنیم تا موضوع اصلی هر يك معلوم شود قبل از آن ، رساله‌های عربی شیخ را به نقل از کتاب " سلطان طریقت " بطور احتمالی معرفی می کنیم :^۴

۱ . بحر المحبة فی اسرار المودة (تفسیر سوره یوسف) که گاه آن را به ابو حامد نیز نسبت

۱ . آثار البلاد و اخبار العباد ، ۱۵۰

۲ . وفیات الاعیان ج ۱ / ۹۷

۳ . نفحات الانس / ۳۷۴ - ۳۷۵

۴ . سلطان طریقت / ۲۶۶ - ۲۷۷

داد هاند و خواجه در ضمن حکایت یوسف سعی کرده است مطالب معنوی و پند آمیز را که متناظر با وقایع داستان است تحت عنوان " النکته " یا " حکایت " ذکر کند .

۲ . بوارق الالماع فی الرد علی من یحرم السماع بالاجماع . درباره سماع صوفیه

۳ . التجرید فی کلمة التوحید . که به نامهای " الحصن الحصین " " الحصن الحصین فی

التجرید و التوحید " و " التجرید " نیز خوانده شده که در تفسیر کلمه لا اله الا الله است .

۴ . الذخيرة فی علم البصيرة . بروکلن آن را " الذخيرة لاهل البصيرة " خوانده است .

۵ . رسالة فی لا اله الا الله . ممکن است همان رساله " التجرید فی کلمة التوحید " باشد .

۶ . سرالاسرار فی کشف الانوار .

۷ . فرح الاسماء .

۸ . لباب الاحیاء . این کتاب اولین خلاصه ای است که از احیاء علوم الدین تهیه شده

و به نامهای لباب الاحیاء علوم الدین ، مختصر الاحیاء و " رسالة فی موعظة " هم خوانده شده .

۹ . لطائف الفکر .

۱۰ . مجالس الغزالية . به ابو حامد نیز نسبت داده شده است .

۱۱ . مختصر السلوة فی الخلوة (یا السلوة فی شرایط الخلوة)

۱۲ . منهج الالباب . حاوی دستوراتی صوفیانه است که نویسنده به مریدش داده است .

۱۳ . نتائج الخلوة و لواحق الخلوة .

آقای پور جوادی علاوه بر این رساله ها رساله های فارسی را هم ذکر می کند که از بین آنها

دو رساله است که در مجموعه آثار فارسی غزالی نیامده است و آنها عبارتند از :

۱ . کلمات در تقریر مقامات . رساله ای در تقریر مقامات مشایخ در عشق . مستعمل بر هشت باب

باب اول در علم توحید ، باب دوم در علم معرفت ، باب سوم در علم حالت ، باب چهارم در

علم معاملات ، باب پنجم در علم مکاشفات ، باب ششم در علم خطاب ، باب هفتم در علم سماع

باب هشتم در علم وجد .

۲ . مکتوبی از احمد غزالی - نامه ای است فارسی بدون نام و شبیه به " عینیه " ولی کوتاهتر از آن .

بحر الحقیقه جزئیات سفری روحانی در دریای حقیقت است . مسافر این بحر روح است و باید مانند غواص در بحر حقیقت فرو رود تا گوهر معنی را به دست آورد . روح درین عالم مسافر است . از وطن اصلی خود که عالم برتر است به این عالم و به منزل بشریت آمده و حال باید با پشت سر گذاشتن مراحل ، منزل بشریت را طی کند تا به اصل خویش واصل شود . یعنی روح با سفر خود قوس نزولی را طی کرده و با پشت سر گذاشتن منزل بشریت قوس صعودی را طی می کند و کامل می شود . در این صعود چهار سفر در پیش دارد که دو کمپی ودو عطیتی است . دو سفر کمپی بینش و روش است و دو سفر عطیتی برش و کشش . در هر يك از این سفرها سالک راهنمایی دارد . در سفر بینش راهنمای او عصمت است و در برش زجر ، در برش برید حقی است و در کشش نمایش پادشاهی . مرد دو سفر روش و بینش را با قدم همت طی می کند تا رنده راه شود و از دل گذر کند . و دو سفر برش و کشش را با سفینه طی می کند چون دریاها در این دو سفر است و آن بحرهای در این عالم نیست . مرد پس از سفر بر پخته و بالغ می گردد و به عنایت حق سفر بحر را آغاز می کند بحر اول معرفت است و گوهرش یقین بحر معرفت حکم به خرابی مسافر می کند تا از درك وجود خود پاك شود و چون صدف یقین یافت از خود فانی می شود . دریای دوم جلال است که موجش نور و صدفش حضور و گوهرش حیرت است . در این بحر از حکم آفریده غایب می شود و در حکم حق حاضر . از بند خلق رها شده در بند بزرگداشت محبوب می شود بحر سوم وحدانیت است عدفش حیرت و گوهر آن حیات مسافر بحر موحّد است و در طلب صدف از دل هجرت می کند تا اینکه لطف حق او را در پایگاه عزت می داند و حجاب از عجایب صفات برمی دارند تا سر او بدان اسرار بینا شوند . دریای چهارم ربوبیت است که اظهار خدایی است ، در این بحر بقاست . پنجم دریای الموهبت است که آثار الهی است عدف آن والهی و گوهرش وصال است . در این سفر بنده واله می شود تا اینکه حجابها را از او برداشته تا محرم شود و از شراب مودت مست می گردد و از مستی واله شده سرانجام از سکر محو می آید . حرشتم جلال است که غارت کننده

همتها و تفرقه کننده جانهاست . او را از سر غایب گردانند و در حرم مشاهده شهید حق کنند و این بنای اوست اما پس از این فنا بقا می یابد و ناظر حق می شود . بحر هفتم بحر مشاهده است که دریای قدم است و بر همه دریاهای قبلی محیط است و به این ترتیب همه آنها یک بحر یعنی بحر الحقیقه را تشکیل می دهند . در بحر مشاهده زبان از بیان و عقل از ادراک عاجز است . در این بحر سر نیازمندی بنده و بی نیازی حق کشف می شود و مسافر حیات ابد می یابد و چون سزاوار این نعمت شد صد هزار نور مقدمه راه او کنند که غزالی پانزده نور از آنها را نام می برد و ثمره هریک را می گوید . آخرین نور نور عظمت است که ثمره آن نور اینست که همه مقامها نزد او حقیر می شود و به ناچیزی خود آید می شود و این باعث بیداری او میشود .

انسان کتاب باقیه آثار غزالی متفاد است ، در عینیه و سوانح و نامه ها ، غزالی معمولا حکایات و اقوال صوفیه را نقل می کند آیات و احادیث را به مناسبت مقام می آورد و عبارت نظم و نشر را به هم می آمیزد و ابیات فارسی و عربی از خود و دیگران نقلی می کند ولی در بحر الحقیقه نام از منایخ گذشته به چشم نمی خورد و تنها در رباعی در پایان بحر اول تا ششم نقل می کند . ولی از نظر محتوی بسیار شبیه رساله الطیور است . از نظر جمله بندی و استفاده از لغات قدیم فارسی و لغات عربی نیز با سایر آثار مصنف متفاد است این رساله تا کنون دوبار به چاپ رسیده است . یکبار توسط آقای نصرالله پور جوادی سال ۱۳۵۶ و بار دوم در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی به اهتمام احمد مجاهد چاپ شده است .

رساله الطیور

این رساله داستان پرواز مرغان به سوی قاف است تا سیمرغ را پادشاه خود سازند و در سایه جمال او آرامش یابند . این داستان بیان تمثیلی سیر و سلوک معنوی است که نفس باید مراحل کمال خود را طی کند و از مقامات که روح باید طی کند در داستان به طور تمثیلی گذشته از بیابانها و رود ها و کوههاست تا به موطن اعلی خود و تقرب به حق نایل آید سیمرغ

رمز از حق است چون است مسکن او و راک عالم عادی و پشت قاف است و می دانیم که قاف
کوهی هست که گرد اگر زمین را گرفته است پس سیمرغ آن طرف عالم ماده است و موجودی است ...
و وصل به او باعث آرامش و بقای جاودانی می شود .

مرغان پس از اینکه آماده رفتن شوند به آنها تذکر داده اند که راه دشوار و پر خطر است
ولی آنها مشتاقانسه سفر می کنند و در راه عده ها ن هلاک می شوند و آنها که می رسند عدتها
در درگاه سیمرغ اظهار عجز می کنند تا بالاخره به حضرت اوبار می یابند و وقتی از دوستان
قدیم خود می پرسند جواب می آید که آنان در حضرت سلطان حیات جاودان یافته اند بعد
ندا می آید که هر که بدان درگاه رسید نه بخود رسید بلکه از عنایت سیمرغ به حضرت او رسید
از شنیدن این ندا مرغان به مقام تمکین می رسند و مرغان آگاه می شوند که بخود آمدند که پرواز
ایشان از جانب حق بوده است .

در پایان تذکر می دهد که خلق یاد در خواب غفلتند که رانده حقتند یا بیدار ذکرند که بر
کشیده حقتند و هر که بیدار ذکر باشد قرین سلطان می شود و آدمی از این دو حالت خارج
نیست پس باید به ذکر حق قیام کند تا مانند مرغان به پرواز در آید و به سلطان تقرب جوید .
داستان سفر مرغان پیشینه ای طولانی دارد . در یونان حکیم پارمیدس اولین بار داستان
پرواز روح را نقل کرده است پس از آن افلاطون در مقاله فایده روین تمثیلی از حرکت روح آورده
است و در هر دو اسباب بالدار را کسب خود خود را به سیر صعودی برده اند . این سینا
در فرهنگ اسلامی نخستین کسی است که به طور تمثیلی داستان پرواز روح را آورده و او روح
را به مرغ در قفس تشبیه کرده که به یاری مرغان آزاد از قفس رها شده از شهرها و بیابانها و از
کوهها گذر می کند تا به شهر ملک برسد و توفیق دیدارش را یابد .^۱

۱- برای اطلاع بیشتر —————> مقدمه داستان مرغان ، پیور جواد ی

آقای نصرالله پورجوادی با ارائه شواهدی از مرآن و ممران پیامبرداستان ابن سینا و عرفایی
 نظیر غزالی راتحت تأثیر فرهنگ اسلامی می‌دانند نه تأثیر از فرهنگ یونانی و می‌نویسد :
 - حقانیت دین مبین اسلام به عنوان دین منزل و تعالیم عالیه آن دلیل کافی است
 بر اینکه مسلمانان داستان پرواز روح را صرفاً از فرهنگ یونانی و یا فرهنگهای ملل
 دیگر اقتباس نکرده‌اند بلکه می‌توان حکم کرد که این داستان جزو فرهنگ انسانی
 است و وسیله ایست جائیدان برای بیان حکمت خالده^۱.

داستان سفر مرفان مورد توجه عرفای ایرانی از جمله عطار، عین القضاة، روزبهان بقلی
 و شیخ اشراق سهروردی بوده و به تشریحی گرفتار بودن مرغ جان در قفسش و سفرش به سوی
 سیمرغ و وصول به مراد پیوداخته‌اند. کاملترین صورت عرفانی آن منطق الطیور عطار است
 که همان مراحل رساله الطیور غزالی را به طور مفصل تر بیان و در آن بسیاری از نکات و دقیق
 عرفانی را مطرح کرده است انشای این رساله بسیار ساده روان و دلنشین است.
 آقای مجاهد در مقدمه رساله الطیور می‌نویسد این رساله برای اولین بار به چاپ می‌رسد
 ولی احتمالاً سهوی صورت گرفته است زیرا این رساله یکبار قبل از وی به اهتمام آقای نصرالله
 پورجوادی در سال ۲۵۳۵ به چاپ رسیده است.

رساله سوانح

رساله سوانح که به نامهای السوانح فی العشق، سوانح العشاق و الرسالة العشقیة هم
 نامیده شده، نخستین اثری است که درباره عشق به زبان فارسی نوشته شده است. با مراجعه
 به فصل بررسی زبان تصوف^۲ ملاحظه می‌شود که متصرفه قبل از او به خصوص کتابهایی

۱. داستان مرفان، نصرالله پورجوادی/۸

که مرجع کار این پایان نامه است دربارهٔ واژه‌های عشق، عاشق، معشوق ... هین تونیجی نداده‌اند و بخشی نکرده‌اند. البته صوفیان قبل از او غالباً بهای عشق و محبت نام برده‌اند و دربارهٔ آن بطور متشبع سخن گفته‌اند ولی هیچیک رساله‌ای مجزا در این باب تصنیف نکرده‌اند. غزالی به غریب اختصار و ایجاز در این رساله حقایق عشق را آورد آورده و هر یک از اسرار و معانی را در فصلی مورد بحث قرار داده است. در بین فصول، تمثیل و حکایت مناسب حال آورده است و مجموعه‌ای از اسرار عاشقانه فارسی و عربی فراخور مطلب افزوده است. فصول متوالی این کتاب کوتاه و رابطه‌ای ضعیف بایکدیگر دارند.

در سوانح سخن از عشق است و حرکت عاشق به سوی معشوق. فصول کتاب با "یحبه‌م و یحبونه" آغاز می‌شود و نویسنده تمام کتاب را به شرح صفات و اغراض عشق، چگونگی حال عاشق در مراحل مختلف عشق، چگونگی صفات معشوق می‌پردازد. غزالی می‌نویسد:

"چند فصل اثبات کردم قنای حوا (عائین الدین) را. چنانکه تعلق به هیچ

جانب ندارد در حقایق عشق و احوال و اغراض او، به شرط آنکه در هیچ حواله نبود نه به

خالق و نه به مخلوق^۱."

در شوازی طرح مسأله استفاده نویسنده از کلمات به شکلی خاص منجر به خلق شعر منثور

در بعضی قسمتها رساله شده است:

"حقیقت عشق چون پیدا شود عاشق قوت معشوق آید نه معشوق قوت عاشق و

زیرا که عاشق در حوصله معشوق تواند گنجید. اما معشوق در حوصله عاشق ننگید. عاشق

یک موی تواند گشت در زلف معشوق، اما یک موی معشوق را همگی موی نتواند کرد و بر نتابد^۲."

۱- سوانح / ۲

۲- همان / ۳۶

* بارگاه عشق ایوان جانست، و بارگاه جمال دیده عاشق، و بارگاه سیاست عشق،
دل عاشق، و بارگاه درد، دل عاشق، و بارگاه ناز غمزه معشوق^۱.

مرحوم نفیسی درباره این سبک نگارش می نویسد:

* چون متصوفه مادر دورانی می زیسته اند که آزادی بیان و عقیده نداشته اند،

چاره ای جز آن نبوده است که صیغه های از دین و شریعت برای عفا یا بپند... و چاره منحصر
به این بوده که لغاتی از کنایات و استعارات که معهود در میان خودشان بوده و تنها "اهل دل"

و "اهل معنی" و یا "اهل راز" به آن پی برده اند به ارشاد و بابیان شاعرانه دقیق و سالب
حکیمانه را پیوندند^۲.

رساله سوانح تاکنون هفت بار چاپ رسیده است:

چاپ هلموت ریتر ۱۹۴۱ م / ۲ / دکتر مهدی بیانی ۱۳۳۲ / ۲ - احمد گلچین معانی
۱۳۴۵ / ۴ - این افشار ۱۳۴۵ (نمین مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) / ۵ - دکتر
جواد نوربخش ۱۳۵۲ (با تعلیقات و فهرست لغات صوفیه) / ۶ - صفر ربانی متخلص به حامد

۱۳۵۲ / ۷ - احمد مجاهد ۱۳۵۸

رساله سوانح تاکنون چند بار شرح داده است که روش آن بی ذکر نام تاج است یکی
تاریخ قرن یازدهم را دارد و آن را به شین احمد ناگسوری نسبت داده اند و دیگر شرح بدون
تاریخ کتابت است. شین دیگر به نام "کنوز الاسرار و رموز الاحرار" است که احتمالاً متعلق به
غزالی و محمود گائانی متوفی ۷۳۵ است^۳.

رساله عینیّه:

این رساله مکتوب احمد غزالی به عین القنایه حمدانی است که نامه ها را بلند به منشور پند
و نصیحت عین القنایه است و علاوه بر فصاحت و سلامت و بلاغت، بسیار پر معنی و شگفت است.

۱- همان / ۴۸

۲- تاریخ تصوف در اسلام / ۴۶۹ نقل از مقدمه سوانح مجاهد.

۳- مجموعه آثار فارسی احمد غزالی / ۲۵۲

در سبک نگارش این کتاب آنچه به چشم می خورد تلفیق و ترکیب استادانه آیات قرآنی ، احادیث ، اشعار عربی و فارسی و اقوال بزرگان بانثر خود است به نحوی که گاه بابتی عربی و سپس فارسی و آیه ای قرآنی ادوا مقصود می کند :

" ایماں که ترا امروز از دانه گانه - رام باز ندارد ، فردا از آتش دوزن کی باز دارد ؟"
 " ان الله يحب الحال المرتحل " گاه به منزل : " کلمی یا حمیرا " و گاه به صحراء : " ارحنا یا بابل "

وعطل کویت الا الکبار تجد للصغار انا صافرا

شوریده کی آن در زلف تا بر خیزم در زلف تو آویزم و شورا نگیزم

معرفت ثمره علمست و آشنایی ثمره صحبت . عبارت جان دیگر است و کار به جان دیگر . " الکلام فی صفاء المعاملات علیین ولکنه فی الحقایق ریح " . " والموکلون بابواب العقال لا خیر عند هم من هذه الا حوال " .

مرحوم نصرالله تقوی در مقدمه تازیانه سلوک می نویسد : چون این نامه نامه ای رسمی و علمی نیست بعید است که نویسنده نامی بر روی آن گذاشته باشد^۱ . به همین دلیل نامها بسیاری بر این رساله نهاده اند از قبیل تازیانه سلوک ، راز نامه ، سلامیه ، سلوات شریفه رساله میمونه و عینی که این نام در " نفحات الانس " جامی و " رونات الجنان و جنات الجنان " ابن کربلائی و غالب نسخ آمده است^۲ .

رساله عینی تا کنون چهار بار به چاپ رسیده است :

- ۱- چاپ وحید دستگردی در مجله ارمغان ۱۳۰۶ / ۲ - سید نصرالله تقوی سال ۱۳۱۶ تحت عنوان تازیانه سلوک / ۲ - دکتر جواد نوربخش ۱۳۵۲ / ۴ - احمد مجاهد ۱۳۵۸

نامه ها

۱- عینی / ۱۶

۲- تازیانه سلوک /

۳- مجموعه آثار فارسی احمد غزالی / ۳۶۷

در مجموعه آثار فارسی غزالی هفت نامه موجود است که از این نامه‌ها تنها نامهٔ اولی همراه با سؤال است و بقیه سؤال ندارند ولی معلوم است در جواب سؤال یا سؤالاتی نوشته شده . در نامه بطور ضمنی به سؤال اشاره کرده است . خود وی نیز اشاره می‌کند که به اختصار جواب داده و گاه آن را به وقت حواله می‌کند و گاه می‌گوید خدا ستر . دو نامه هم شروع یکسان دارند ولی ادامه آنها متفاوت است .

چون نامه‌ها به طور موجز است و سؤال هم نیامده ، گاه نامفهوم است و در غالب آنها اشاره میکند که این رمز است و پیدا باید آن را سخن داد . از نظر استفاده از قول و حدیث به اندازه عینه نیست ولی خالی از آن هم نیست . در این نامه‌ها هیچ آیه یا حدیثی را کامل نقل نمی‌کند و با اتصال به خود جمله غزالی می‌آید نه برای تاعاد مثال بلکه جزو خود جمله و در ادامه مطالب غزالی بران تکمیل آن می‌آید . برای نمونه قسمتی از ابتدای نامه شماره ۶ نقل می‌شود :

"وما تكون في شأن" چون کار پیدا شود مشهود شود . شاهد شاهدی خود اظهار کند پر در اظهار خود ترا اخفا کند . پر در اخفا وجود مجرد بر بساط فردانیت پیدا شود ، "جفتوننا فرادی" روی بنماید . این وجود که تو می بینی و می دانی معزین است ، و این علم مد خول است . زیرا که این علم خداوند خانه است به شرکت اثاب البیت و خانه . و ناهیک بهذا القدر من جاووزی که هست ، تعبیه راست .^۱

رساله وصیت :

در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی دو وصیت آمده است که اولی تقریباً سبک نگارش نامه‌های او را دارد و اندکی دشوار و رمزگانه است و به طور کلی به انجام امور شرعی توصیه می‌کند . می‌نویسد اگر می‌خواهی حجاب بر تو کشف شود غسل و وضو کن و به مراقبه و تغرید مشغول باش و روزه بگیر و هر شب هزار بار لا اله الا الله بگو .

ابتدای رساله نوشته شده که وصیت امام به بعضی از منایح است . بنابراین دشوار بودن آن به مخاطب آن ارتباط دارد . ولی وصیت دوم نسبت به اولی ساده تر است و

تقریبا سبب انشاء عینیه نوشته‌کنده و در حد رآل نوشته‌شده است که وصیت امام غزالی به یکی از دوستان خاصه هرچند که فایدهٔ عماس دارد . این وصیت نامه روانتر است و فایده‌های عامتر دارد . در حد استفاده از عبارت عربی (اعم از شعر، آیه ، حدیث) در وصیت دوم بین از اولی است و معمولا به نام صاحب حدیث و قول اشاره کرده و آنها را کامل آورده است .

خصوصیات سبکی

سبک هرکسی عبارت از روشی است که برای بیان اندیشه برمی‌گزینند مشروط بر آن که این روش را خود ابداع کرده و از کسی به عاریت نگرفته باشد^۱ . غزالی نیز در مجموعه آثار خود سبک نگارش مخصوص به خود را دارد که در اینجا سعی شده است تا حدی به معرفی آن بپردازیم

الف) خصوصیات نحوی

کاربرد حروف نشانه :

- ۵ نویسنده برای مفعول صریح علاوه بر (را) از (مر) قبل از مفعول استفاده می‌کند .
- ۵ در مواردی که مفعول به صورت نکره آمده است باز هم (را) بعد از آن آمده است .
- اما در حکم آن تابش همی باشد که بناگاه حق مراورا به فرای خود بسوزد .

حقیقه / ۷

- درین برش خلعت خدا را مرتش بنده را آنست که مقام چند هزار کس را به او نمایند
تا مر آن را ببینند که هر کس را بر چه داشته اند و مرکب همت او از کجا خواستند .

حقیقه / ۱۰

- هرکسی آن را تم نباشد ، مگر کسی را که همت وصالها بر دل او حرام گشته باشد .

حقیقه / ۷

به کار بردن وجه مصدری :

۵ شیخ احمد این طرز کاربرد را بسیار استعمال کرده است .

۵ علاوه بر کاربرد مصدر نویسنده مصدر مرخم هم به کار برد^۲ است .

۵ گاه نویسنده فعل معین را بعد از فعل اصلی آورده است .

- این مرد همچنان باشد که کسی در ملک دیگر به اذن او همی رود ، نتواند

بی اذن او رفتن ، نتواند بی اشارة او نشستن و باز نتواند گفت بی اذن او .

حقیقه / ۱۰

- به هر دوی جانبازی باید کرد (باید کردن) تا این حدیث را عین بیند نه صورت که هیچ چیز را از این صورت نشان نتوان کرد (نتوان کردن)

حقیقه / ۱۷

- از مقامات هجرت باید کرد که آن در رادیدن نتوان مگر به نفی تمییز.

حذف فعل به نرینه :

□ گاه فعل را به نرینه لفظی و گاه به نرینه معنوی حذف می‌کند .

- بنده را کجا یاران آنست که گوید : مرا درویشی دار یا در رفائی یا در کشف یا در حجاب

حقیقه / ۲۱

- ثمره آن نور آنست که او را بر حد راستی نگاه دارند که بینش حرانه برای این پرستد

حقیقه / ۴۹

ونه برای آن و نه مجوس خواهد و نه لباس و خورش .

- راه نا ایدن است و منزل دور و در باغیور . قالب ضعیف و دل بیپاره و جان عاشق

عینه / ۱۶

و ارادت به کمال .

تقدیم فعل :

□ غزالی در بیشتر موارد فعل را قبل از مضمون می‌آورد .

- اجابت کردم او را ، چند فصل اثبات کردم قصای حن او را چنانکه تعلق به هیچ

سوانح / ۲

جانب ندارد ، در حقایق عشق و احوال و اعراض او .

حقیقه / ۵۰

- ثمره آن نور بروی آنست که باز گردد از همگی خود به حن .

- چون خانه خالی یاود و آینه عافی باشد صورت پیدا و ثابت گردد در رمای صفای

سوانح / ۴

روح .

حذف قسمتی از جمله :

□ در آثار شین مانند بقیه آثار هم عهدش از تکرار خود داری می‌شود بنابراین گاه قسمتی از

جمله برای رعایت ایجاز حذف می‌شود .

بازنده

- گاه بود که نقد وقت در درون روی بد و نماید ، و گاه بود که ننماید .

سوانح / ۲۱

- گاه بود که نقد خویش بر وعرضه کند و ناه بود که نکند .

شمانجا

جملات ساده و مرکب :

در غزالی در بحر الحقیقه شرز جمله بندی کاملاً متفاوتی با دیگر آثارش دارد در این رساله

جمله ها بسیار طولانی است و در هر جمله ضمیرین است که مرجع آن در جمله های قبلی

است و گاه برای فهم مطلب و شناخت مسند و مسند الیه جمله باید چند بار آن را خواند .

برای نمونه پاراگراف اول صفحه ۹، ۱۱ و صفحات ۲۱، ۲۲

در بقیه رساله ها شیوه نگارش متفاوت است در سوانح جمله ها کوتاه و منقطع آمده است و با وجود

مفاهیم بلند جمله ها ساده است . برای نمونه :

خود را بخود بودن دیگرست ، و خود را به معنوی خود بودن دیگر . خود را به

خود خود بودن خامی بدایت عشقت . چون در راه پختن خود را نبود و از خود

برسد .^۱

در رساله عینیه و ضیور و عصیت ، با اینکه عبارات و آیات عربی بسیار آمده است ولی زبان رساله ها

ساده و روان است و جملات از نظر مسند و مسند الیه غنی جمله بندی فارسی و به صورت صحیح

آمده است .

کاربرد عبارات عربی :

در آثار غزالی عبارات عربی بدون قصد ارسال مثل بسیار آمده است که به صورت تکمله

جمله فارسی است .^۲

- این منادی اسرای د یوم ازلیت است که لباس کارها در و بسوزد حدیث حال همه

نامه ها / ۲۱

در مستند و سیستمه الوقت ان شاء الله تعالی .

۱- سوانح / ۲۲

۲- البته لازم به ذکر است این خصوصیت در بحر الحقیقه کمتر به چشم می خورد .

- ای عزیز من محال و جایز و ممکن در ترازوی عقل بود و او مکیال ابواب الدار است .
خواجسته خانه اعتراف القدریه ، چون به مکیال امانت پیماید ، نه هر چیزی را وزنی
بود . منال و ممکن خود آنجا محال بود . و [هذا] فتح باب ، ف شامل .

دسانجا

(ب)

خصوصیات صرفی

شُرز کاربرد افعال :

□ غزالی انواع افعال ساده ، پیشوندی ، مرکب را بدون اصرار در کاربرد بیشتر یکی از
انواع به کار برده است فعل مرکب مثل : حکایت کردن ، آلوده شدن ، مطلع گشتن . سایه
افکندن (سوانج ۱۴۶) ، پاک داشتن (سوانج ۱۰ /) ، پی کردن . گذاره دادن (سوانج ۴ /) ،
قوت خوردن (سوانج ۲۱ /) فعل پیشوندی مانند : فروگشادن (باز کردن) ،
بازگشتن ، برگرفتن ، باز دادن ، باز داشتن ، بازنگریستن (سوانج ۸ /) فراموش کردن (سوانج
۲۵ /) و کمتر از عبارت فعلی استفاده است :
پای در میان آوردن (سوانج ۵۴ /)

استفاده از انواع یاء (یای مخری ، یای تمنایی) در آخر فعل :

- اگر جفائی یا غیرتی بدو رسد عظیم راهی که مثلاً به سالی خواستی رفت در خلع
عشق ، به روزی یا به سبی ، لاپل به ساعتی برود . سوانج ۵۸ /

- اگر نه آنستی که سینه [آن] خلاصه عمر ... به تأیید ربانی منس است ...
[تصدیق نداد می] و این راز نامه نگشاد می . عینیه ۲ /

- کاشکی فرمان خدا نگاه داشتی . همان ۵ /

استفاده از " همی " برای استمرار کردن فعل :

□ در بحر الحقیقه از این فعل آمده است و در عینیه فقط یکبار به کار رفته است و در

بقیه رساله ها این ساخت دیده نشد .

- هر چه گونه‌ها دارند، ناظر دارند است نه ناظر به شده . ناظران ازین

روی است اما به ظاهر تاثیرات آن همی تابند + حقیقه / ۲

- حق به لطف خود ایشان را حامل آن معانی کرده است تا به حق - حق همی کنند . همان / ۱۴

- به خواب دیدم که اگر نجات همی خواهی بر سرگورون (رو) حاجت همی خواه .

عینیه / ۱۰

استفاده از "می" :

□ همان‌طور که گفته شد تنها در موارد محدود "همی" برای استمراری کردن به کار رفته است و غالباً از "می" برای استمراری کردن استفاده شد .

□ هنگام منفی کردن فعل گاه علامت نفی بر سر فعل می‌آید نه بر سر "می" مانند مثال زیر .
□ "می" می‌تواند در فعل مرکب قبل از جزء اول فعل بیاید . .

- چون بوقلمون وقت عجب بیابانیرنگ بر صحیفه انقاس زفت ، می‌پیدا نبود که روس بر آب

است لابل که بر هواست . سوانح / ۳

ه (استعمال "و" بجای "ب" :

□ یکی از خصوصیات سبکی آثار فارسی غزالی کلماتی است که در اثر تحول زبان ، امروزه دیگر با "ب" استعمال می‌شود ولی در آثار او با "و" استعمال می‌شود .

- اگر روزی عاشق و جمال‌تر بودی عاشق رنجورتر شود . سوانح / ۲۰

- به دوام ذکر مشغول باش . . . تا تو نیز گم کردن را وازیایی . پس گم کرده را

وازیایی . پس غلب را بیایی . وصیت / ۶

- چون ولایت تمام فرو گرفت ازو چیمیزی بر سر نیست تا ازو خبری یابد یا قوت خورد .

سوانح / ۳۱

استعمال "ب" بجای "و" :

□ در موارد محدود شیخ لفظی را با "ب" به کار آورده با "و" متداول است .

- نه همین مجرد سرع برزیدن است و تأدب و بی . نامه‌ها / ۶

استعمال مضارع اخباری بجان التزام؛

- عشی مردم خوارست و او مرد می خورد و هیچ باقی نگذارد . چون مرد را بخورد

صاحب ولایت بود .

سوانح / ۲۴

- هر که دعوی کند که اولیای حق را دیدم باید که از آن معانی بهره دارد .

حقیقه / ۱۱

کاربرد لغات عربی :

۵ شیخ در هریت از رساله موسوعی را طبع کرده است و طبعاً به مقتضای موضوع زبان و

کاربرد الفاظ نیز متفاوت است . آنچه پیش از همه قابل توجه است اینست که شیخ در

سه رساله عینیّه ، نامه ها ، وصیت ، علاوه بر به کار بردن عبارات عربی و آیات و احادیث

فراوان ، از لغات کم استعمال عربی نیز بیشتر استفاده کرده است و حتی گاه افعال عربی

را در میان جملات فارسی می آورد . مثلاً واژه های ینابیع ، مستعجل ، تعجیل ، ارجو ،

مستوفی تر ، سطوت ، متسحق ، اضاعت ، سمعت ، مصارع السوء ، مأمون ، مناقله ، قبل المفارقة

مرّة ، هکذا ، قوام ، خوافی ، مستظهر ، متبرم ، استیناف ، فکیف ، در نمونه ها زیر :

- نطق او خود ینابیع صدق است .

نامه ها / ۳

- همین شبانگاه آن جواب بنویشتم که آرند ، مستعجل بود . غنیمت شمردم که مسافت

در راست ، جوابی به تعجیل نونستم ، ارجو که بعد ازین مستوفی تر فرستم .

همانجا

- دست سطوت خود برووی خیر و شر باز نهد و چون اصل متسحق بود در اشرار

" هو " ...

همان / ۱۳

- اقبال موافی ، و بضاعت ایمان از اضاعت منیرین ، و طاعت از ریا رسمت بیرون و غرض از

مصارع السوء مأمون .

عینیّه / ۲۴

- مناقله کلی تواند قبل المفارقة ، مرّة هکذا بود . مناقله کلی از ورقی قالت به

حالت بعد المفارقة بود مجرد صفتان را .

نامه ها / ۹